

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگوزلو

۲۸ اکتوبر ۲۰۱۸



داکتر محمد قراگوزلو

## سرمایه داری دولتی شوروی!

۲۷. شکاف طبقاتی در فرایند تحکیم بوروکراسی!

در آمد. (کوتاه در پاسخ مستند بی بی سی)

صد سال پیش در چنین روزهایی تمام توجه جهان معطوف انقلابی یک ساله بود که در مطلع قرن جدید به "دوزخیان روی زمین" و عده آزادی و برابری می داد و در همان مدت کوتاه گام های بلندی به سوی دنیایی بهتر برداشته بود. خطر دنیای سرمایه و سود و استبداد را تهدید می کرد. در نتیجه دست کم چهارده عضو بلوک امپریالیستی برای مصونیت خود از خطر بلشویسم علیه نخستین کشور بدون نام یورش بردند. سفیدها و ضدانقلاب داخلی را تغذیه و تحریک و خونین ترین جنگ داخلی را به انقلابیون تحمیل کردند. با این همه و با وجود به خاک افتادن صدها هزار بلشویک پرچم سوسیالیسم پائین کشیده نشد. اساساً و خلاف آن مستند سطحی و سخیفی که هفته گذشته با جار و جنجال و به اتمام یکی دو "چپ" لیبرال و مشاوره فلان سوسیال دموکرات از رسانه جریان اصلی پخش شد، پرچم سوسیالیسم نه با شکل بندی شکوهمند کشور شوراها بر فراز تاریخ بر افراشته شده و نه با فروپاشی آن به زیر کشیده خواهد شد. این پرچمی است که تا نابرابری و استبداد جان و جهان کارگران و زحمتکشان را تهدید می کند کماکان بر فراز ذروه تاریخ بر افراشته خواهد ماند. بوقچی های سرمایه و مشاوران شان خیال شان از این بابت تخت تخت باشد. حقیقت را می توان به ضرب و زور و دگنک تبلیغات و رسانه "پربیننده" وارونه نوشت اما تاریخ و مبارزه طبقاتی را نمی توان به عقب راند.

حق با نین بود!

بلشویکها به این حقیقت واقف بودند که تحکیم پیروزی های سیاسی و نظامی پرولتاریای شوروی بدون پیروزی های گسترده پرولتاریای کشورهای صنعتی پیشرفته سخت دشوار بود. بعد از کسب قدرت سیاسی نظریه "انقلاب مداوم" که تروتسکی به تاسی از

مارکس فرموله کرده بود برای بلشویک ها یک فرض مسلم ثابت شده بود! مضاف به این که آن چه **تروتسکی** از این سلسله مباحث در بخش ضمیمه کتاب سه جلدی "تاریخ انقلاب روسیه" تحت عنوان "سوسیالیسم در یک کشور" جمع و تدوین کرده، موید شناخت بلشویک ها از خطرات انحطاط و زمینه های امکان و تسریع فروپاشی است. در سال های ۲۳-۱۹۱۷ نیز این بحث در میان بلشویک ها به شدت رایج بود که بدون پشتوانه یک انقلاب جهانی و بی پشتیبانی پرولتاریای غرب، انقلاب روسیه از ضد انقلاب داخلی و خارجی ضربه های شدید خواهد خورد. **تروتسکی** با تأکید بر این امر خاطر نشان می شود که:

«**لنین** همواره تأکید می کرد که بوروکراتیزه شدن رژیم شوراهای، یک مسأله تکنیکی یا سازمانی نیست، بلکه بالفعل آغاز انحطاط دولت کارگری است. در کنگره یازدهم حزب (مارچ ۱۹۲۳) **لنین** پیش نهاد حمایتی را که چند سیاستمدار بورژوائی به خصوص پروفیسور **لیبرال استریانوف** - به هنگام برنامه "نپ" داده بودند - مطرح ساخت. **استریانوف** با وجودی که یک کادت، یک بورژوا و حامی مداخله خارجی بود، می گفت "من طرفدار دفاع از قدرت شوراهای در روسیه هستم، زیرا در حال حاضر در جهت یک قدرت معمولی بورژوائی می لغزد." **لنین** این پیام طعنه آمیز دشمن را به "یاومگوئی های شکرین کمونیستی" ترجیح می داد. او هشیار و سخت گیرانه حزب را از خطر برحذر می داشت. "باید صریحاً گفت چیزی که **استریانوف** می گوید غیر ممکن نیست. تاریخ شاهد رجعت های گوناگونی بوده است. در سیاست، اعتماد به ایمان و وفاداری و دیگر خصوصیات عالی اخلاقی، مطلقاً مبتذل است. تنها گروه معدودی دارای خصلت های برجسته اخلاقی هستند. در حالی که تصمیمات تاریخی را توده عظیمی در دست دارند که در صورت ناخشنودی اش از این گروه محدود با هیچ یک از آنان مؤدبانه رفتار نخواهد کرد." به یک کلام، حزب یگانه عامل تکامل و در مقیاس تاریخی وسیع تر، عامل تعیین کننده نیست. **لنین** در این کنگره - که آخرین کنگره با حضور او بود - ادامه داد "ملتی بر ملت دیگر پیروز می شود. این امری است ساده و قابل فهم عموم. ولی بر سر فرهنگ این دو ملت چه می آید؟ این دیگر به آن سادگی نیست. اگر ملت پیروز دارای فرهنگ والاتری از ملت مغلوب باشد فرهنگ ملت خود را تحمیل می کند. لیکن اگر عکس این جریان صادق باشد. ملت مغلوب فرهنگ خود را بر ملت غالب تحمیل می کند.<sup>۱</sup> آیا چنین اتفاقی در پایتخت جمهوری شورائی فدراتیو روسیه روی نداد؟ آیا بدین سان نبود که ۴۷۰۰ کمونیست (تقریباً در حد یک لشکر، آن هم از مودترین شان) تسلیم یک فرهنگ بیگانه گشتند؟" در او ان سال ۱۹۲۳ به این موضوع برای اولین بار اشاره شد. تاریخ به دست چندین نفر - حتا "بهترین ها" - ساخته نمی شود. مضاف به این که "بهترین ها" می توانند با تن در دادن به یک فرهنگ بیگانه، یعنی فرهنگ بورژوائی رو به انحطاط گذارند. نه تنها دولت شوراهای می تواند از مسیر سوسیالیسم منحرف گردد، بلکه حزب بلشویک هم ممکن است تحت شرایط نامساعد تاریخی ماهیت بلشویکی خود را از دست بدهد.

درک صحیح این خطر بود که منجر به تشکیل قاطع اپوزیسیون چپ در سال ۱۹۲۳ گردید. اپوزیسیون با ثبت روزانه علائم انحطاط برای مقابله با ترمیدور رشد یابنده، اراده آگاه پیشرو پرولتاریائی را عرضه داشت. لیکن این عامل ذهنی نابسندگی خود را به اثبات رساند. "توده های عظیم" که به گفته **لنین** فرآورد مبارزه را تعیین می کند، از محرومیت های داخلی و انتظار طولانی در راه ظهور انقلاب جهانی خسته شدند. روحیه توده ها فروکش کرده بوروکراسی تفوق یافت و پیشروان انقلابی را تضعیف کرد. مارکسیسم را لگدمال کرده و حزب بلشویک را به ابتدال کشاند. به گفته **تروتسکی** بلشویسم در قالب اپوزیسیون چپ از بوروکراسی شوروی و کمینترن برید. این مسیر واقعی تحولات بود.» (به نقل از مقاله **تروتسکی**، ستالینسم و بلشویسم، صص: ۱۴-۱۲)

**تروتسکی** و سمپات های او بوروکراتیزه شدن دولت کارگری را عامل اصلی انحطاط اتحاد جماهیر شوروی و دوری از بلشویسم می دانند. به عقیده ایشان بوروکراسی شوروی به واسطه:

الف. نقشی که در جایگاه واسطه و تنظیم کننده ایفاء کرده است.

<sup>۱</sup>. مثال و مصداق بارز این فرایند را در جریان تهاجم و ایلغارهای اعراب و مغولان و ترکان به ایران از یک طرف و مقاومت و غلبه فرهنگ و زبان فارسی بر فرهنگ مهاجمان می توان مشاهده کرد.

ب. دل‌بستگی به حفظ مناصب اجتماعی و سیاسی و دوری از سانترالیسم دموکراتیک.

پ. استفاده شخصی و خصوصی از امکانات دولت.

مانند هر بوروکراسی بورژوائی دیگری عمل کرده است. **تروتسکی** حتی از این هم فراتر رفته و بوروکراسی حاکم بر دولت **ستالین** را به بوروکراسی‌های فاشیستی مانسته دانسته است. به نظر او تفاوت‌های این دو بوروکراسی از این منظر تبیین می‌شود که بوروکراسی در جامعه بورژوائی منافع طبقه پول‌دار و مرفه و نخبه را نمایندگی می‌کند، حال آن که بوروکراسی شوروی نه فقط از طبقه مسلط جامعه - که **تروتسکی** آن را در جامعه شوروی دوران **ستالین** هنوز پرولتاریا می‌داند - مستقل شده بلکه بر بلندای طبقه-ای نشسته است که می‌کوشد از اعماق فقر و سیاهی عروج کند. در تحلیل تفاوت‌های دو بوروکراسی فاشیستی بورژوائی و بوروکراسی بر فراز طبقه کارگر، طبیعی است که **تروتسکی** به تفاوت‌های تاریخی این دو طبقه در ارتباط با قدرت سیاسی و اقتدار و سلطه و فرمان‌روائی اشاره می‌کند و بوروکراسی بورژوائی را در پیوندهای مشترک با منافع دولتی و خویشاوندی و اتحاد با بورژوازی بزرگ به نقد می‌کشد و در عین حال بوروکراسی شوروی را بدون پشتوانه "بورژوازی ملی" و تنها در پیروی از آداب و سنت‌های بورژوائی ارزیابی می‌کند و از آن جا که این بوروکراسی تنها قشر و جریان دارای امتیاز و حاکم بر جامعه شوروی است، به شدت به آن می‌تازد. نفرت دیگر **تروتسکی** از بوروکراسی شوروی - که آن را مولود حاکمیت خطرناک **ستالین** می‌داند - در مصادره پرولتاریا از سوی بلشویک‌های تغییر جهت داده و غیر کارگری شده است. بوروکراسی شوروی به اعتبار مصادره قدرت سیاسی و کنار زدن رقبای بلشویک و حذف رهبران اصلی انقلاب اکتوبر و مسائل اصلی و بزرگ تولید را در اختیار دولت بوروکراتیک گرفته و به بازتولید رابطه جدید میان بوروکراسی و ثروت ملی پرداخته است. در چنین فرایندی اگرچه وسائل تولید در اختیار دولت است اما در واقع این دولت در کنترل بوروکراسی است.

در اواسط دهه سی **تروتسکی** هنوز درک روشنی از آینده روابط بوروکراتیک حاکم بر حزب نداشت و تنها در حد ارزیابی احتمالات به تحلیل امکان شکل‌گیری وقایع آینده وارد می‌شد. او از یکسو بر این باور بود که بوروکراسی برای اعمال سلطه طبقاتی خود هنوز موفق به ایجاد تکیه‌گاه‌های اجتماعی ویژه‌ای نشده است که مولد گونه خاصی از مالکیت باشد و لاجرم می‌باید از مالکیت دولتی به عنوان تنها منبع قدرت و ثروتش دفاع کند و بدین ترتیب بوروکراسی شوروی نیمه دهه سی هنوز همچون سلاحی در اختیار دیکتاتوری پرولتاریا قرار دارد. از سوی دیگر **تروتسکی** از این دغدغه در هراس بود که اگر روابط بوروکراتیک منسجم و منظم شود و صورت قانون و قاعده به خود بگیرد، در درازمدت دست‌آوردهای انقلاب اکتوبر را نابود خواهد کرد و مقاومت احتمالی پرولتاریا نیز در این میان کارساز نخواهد بود. به نظر **تروتسکی** بوروکراسی شوروی همان سرمایه‌داری دولتی نبود. چرا که این بوروکراسی سهام و اوراق قرضه‌ای در جیب نداشت، اما در همان حال در چارچوب سلسله مراتب اداری مستقل از تمام روابط مالکیتی عضو می‌پذیرفت و صفوف خود را تقویت می‌کرد. واقعیات جامعه شوروی در زمان حاکمیت **ستالین** هر منتقد منصف از جمله **تروتسکی** را به این نتیجه عادلانه مجاب کرده بود که بوروکرات‌های روسی قادر به انتقال حقوق ناشی از بهره‌برداری از دستگاه دولتی به وراثت خود نیستند ولی در همان حال اریکه قدرت سیاسی به آنان امکان می‌دهد، ثروت و درآمد خود را از چشم توده‌ها پنهان کنند و از اساس منکر وجود خارجی خود به عنوان یک گروه خاص اجتماعی بشوند. **سونیزی** اقتصاد متکی بر بازار و برنامه‌ریزی متمرکز را با وجود فعالیت مدیران و قشر ممتاز دولتی و در غیاب شور انقلابی توده‌ها بستر ساز شکل‌گیری "مالکیت خصوصی مشترک" می‌دانست:

«وقتی شور انقلابی، همکاری و شرکت توده‌ها وجود نداشته باشد، برنامه‌ریزی متمرکز هر چه بیشتر صورت استبدادی و خشک پیدا می‌کند و در نتیجه آن مشکلات اقتصادی و ناکامی‌ها چند برابر می‌گردد. حکمرانان ضمن تلاش در حل این مشکلات سخت و متزاید، متوجه شیوه‌های سرمایه‌داری شده قدرت را هر چه بیشتر در داخل مؤسسات اقتصادی و در دست مدیران متمرکز می‌سازند و در اداره و هدایت کارها از پیش به برنامه‌های متمرکز و بیش از پیش به فشارهای غیر شخصی بازار اتکاء می‌کنند. تحت این شرایط

شکل حقوقی مالکیت دولتی به مقدار زیاد از محتوا خالی شده و تسلط واقعی بر وسائل تولید - که جوهر مفهوم مالکیت است - در دست‌های قشر برگزیده مدیران قرار می‌گیرد. این گروه "مالک" وسائل تولید اند که به نوع جدیدی از سرمایه‌داران تکامل می‌یابند که طبیعتاً موافق توسعه هر چه بیشتر و سریع‌تر مناسبات بازاری خواهند بود. این جریان دلالت بر کاهش قدرت و امتیازات قشر حاکم اداری "قدیمی" دارد که در نتیجه آن کشمکش بین سرمایه‌داران جدید و اداری‌های قدیمی - که مطبوعات سرمایه‌داری آنان را "آزاد کننده‌ها" و "محافظه‌کاران" می‌نامند - توسعه می‌یابد. گروه اخیر برای مقابله با مشکلات اقتصادی جامعه فاقد برنامه است و لذا در برابر پیشروی سرمایه‌داری جدید - که طرفدار بازار و منفعت‌اند - قادر به انجام کاری جز جنگ در حال عقب نشینی نمی‌باشد. پایان منطقی این مرحله - که هنوز در هیچ جا به آن نرسیده‌اند<sup>۲</sup> و البته ممکن است هرگز هم نرسند - عبارت خواهد بود از استقرار قانونی شدن اشکال جدید مالکیت خصوصی مشترک. تنها بعد از تحقق این شرایط است که می‌توان از طبقه حاکمه جدید، در معنای کاملش سخن گفت. در عمل یوگوسلاوی بیش از هر کشور دیگر و یقیناً خیلی بیش از اتحاد شوروی - جایی که قشر حاکم اداری قدیم طرف سی سال حکومت ستالین فوق‌العاده نیرومند شده و بخوبی سنگربندی کرده است - در جاده سرمایه‌داری پیش رفته است. به نظر من بهترین تفسیر از مرحله تکاملی کنونی در اتحاد شوروی این است که عناصر دیوانی تحت قیادت پرژنف و کاسیگین سعی دارند از پیشروی قشر جدید برگزیده مدیران جلوگیری کنند. در موفقیت آنان تردید دارم، هر چند ممکن است پیشروی آنان را کند و حتی چند سالی متوقف سازند.»

(سونیزی، پیشین، صص: ۶۶-۶۵)

به این اعتبار نقد سونیزی در خصوص مناسبات بوروکراسی و قشر بوروکرات در حال عروج شوروی با مالکیت و تسریع روند بورژوائی شدن اقتصاد نسبت به مواضع و تحلیل‌های تروتسکی از ملاحظه بیشتری برخوردار است. تروتسکی با تأکید بر این که روابط مالکیتی برخاسته از انقلاب سوسیالیستی پیوند محکمی با دولت دارد، اقدامات سیاسی دولت را برجسته می‌کرد و خصلت اقتصادی آینده را به ویژگی‌های قدرت دولتی پیوند می‌زد. او در همین دوره تلاشی دولت شوروی را امری محتمل دانست و چنین نوشت:

«خرد شدن رژیم شوروی امری است که ناگزیر به خرد شدن اقتصاد با برنامه و در نتیجه الغای مالکیت دولتی منجر خواهد شد. قید و بند اضطرار از میان تراست‌ها و کارخانه‌های مربوط به آنان برداشته خواهد شد. واحدهای اقتصادی موفق‌تر خواهند توانست راه استقلال پیش بگیرند. این واحدها ممکن است خود را به شرکت‌های سهامی بدل کنند و یا این که شکل انتقالی دیگری از مالکیت پیدا کنند. به طور مثال شکلی که در آن کارگران در سود سهیم باشند. در عین حال مزارع اشتراکی خیلی آسان‌تر تجزیه خواهند شد. بدین ترتیب سرنگون شدن دیکتاتوری بوروکراتیک کنونی - اگر قدرت سوسیالیستی نوینی جای‌گزین آن نگردد - به معنای بازگشت به روابط سرمایه‌داری توأم با افول فاجعه‌انگیز صنعت و فرهنگ خواهد بود.» (تروتسکی، ۲۵۴: ۱۳۸۳)

آنچه که تحت عناوین امتیازات بوروکراتیک با ماهیت مادی و فرهنگی به عنوان سر منشا "انحطاط" شوروی مدنظر تروتسکی و هوادانش قرار گرفته از سوی ارنست مندل در یک کتاب مستقل تدوین شده و مصادیق آن نیز با اشاره به چند مثال مشخص ذکر گردیده است:

«در اوج دوره ستالینیستی سیستم "حساب بانکی ثابت" مقرر گشته بود که بدان وسیله تعداد معینی از بوروکرات‌های برجسته می‌توانستند اعتبار وجهی نامحدودی مطالبه کنند، در حالی که حساب بانکی‌شان همیشه دست نخورده باقی می‌ماند. تنها محذور مصرف کمبود نسبی کالا بود. برای اینان در بطن یک جامعه هنور تهی‌دست کمونیسیم واقعاً وجود داشت. نوشته‌های پس از ستالین پر از نمونه‌های مشخص هنرمندان و رهبران حزبی برجسته‌ایست که دارای چنین حساب‌های بانکی بودند. غیر از این، نمونه "مغازه‌های

<sup>۲</sup> این مقاله و سایر پلمیک‌های سوئیزی و بتلهایم در تاریخ اکتوبر ۱۹۷۱ منتشر شده است.

مخصوصاً است که اجناسی که معمولاً دور از دسترس مشتریان "عادی" بود، می‌فروختند. این مغازه‌ها در زمان ستالین به وجود آمدند و در اغلب دولت‌های کارگری تا سال ۵۷ - ۱۹۵۶ دوام آوردند.<sup>۳</sup> تحت توجهات صاحب منصبان حزب و دولت موجودیت آنان محتاطانه از سایر مردم مخفی نگه داشته می‌شد. نمای بیرون آن به شکل معمولی درست شده بود. در میان این کارگزاران یک رتبه‌بندی واقعی برقرار بود. اقشار تحتانی نردبان بوروکراتیک ناچار به پرداخت قیمت کامل اجناس بودند. کسانی که در مرتبه‌های بالاتر بودند فقط نصف قیمت را می‌پرداختند. در حالی که بوروکرات‌های فوقانی - صاحبان "حساب بانکی ثابت" - می‌توانستند بدون هیچ‌گونه پرداختی هر آنچه مایل بودند، بردارند.

در خلال سال‌های ۴۸ - ۱۹۴۷ که دوره احتیاج و تهی‌دستی دولت‌های کارگری بود، بوروکرات‌های حزب کمونیست کشورهای نظیر آلمان جعبه‌های حاوی جوراب‌های ابریشمی یا پشمی، کره، شکر و غیره را از اتحاد شوروی دریافت می‌کردند. توجهی که مبذول محترم شمردن رتبه‌بندی می‌شد بسیار مایه تفریح است. اندازه و محتوای جعبه‌ها دقیقاً بازتاب‌دهنده رتبه دریافت‌کننده بود. در شرایط قحطی عمومی مشاهده چنین به کار بستن جامد عقیده بوروکراتیک که رتبه‌بندی را تا اصل مقدسی ارتقاء می‌دهد، در صورت تراژیک نبودنش، خنده‌آور می‌بود. مع الوصف یافتن تمام سور و سات انحطاط بوروکراتیک حتا در چنین خرده نمونه‌هایی کاملاً منطقی است.»

(ارنست مندل، ۱۳ - ۱۲: ۱۳۵۷: نیز بنگرید به: <http://www.ernestmanel.org>)

سونیزی موضوع ایجاد فاصله طبقاتی از طریق بهره‌مندی قشر ممتاز بوروکرات از امکانات جامعه شوروی را به برخورداری از اتوموبیل شخصی و تبعات آن تعمیم می‌دهد:

«حتا با فرض ادامه افزایش سریع در تولید اتوموبیل، سال‌های بسیار بسیار زیاد طول خواهد کشید قبل از آن که کمی بیش از اقلیت کوچک از جمعیت شوروی بتواند امید پیوستن به صف اتوموبیل‌داران را به دست آورند. در اثنای این دوره، اتوموبیل ابعاد جدیدی به ساحت عدم تساوی مادی در جامعه شوروی خواهد افزود که به هیچ وسیله‌ای نمی‌توان آن را به مالکیت ساده اتوموبیل محدود نگاه داشت. کسانی که وسیله نقلیه شخصی دارند، شیوه متمایزی پیش خواهند گرفت. اتوموبیل به طور روزافزونی بر استفاده از اوقات فراغت‌شان - بعد از کار روزانه، تعطیلی آخر هفته و تعطیلات - تسلط می‌یابد و در نتیجه غیر مستقیم موجب مجموعه کامل و جدیدی از نیازمندی‌ها، از خانه‌های بیلاقی برای کسانی که قدرت تهیه آن را دارند گرفته تا لوازم اردوگاه‌ها و همه انواع کالاهای ورزشی می‌گردد. نکته‌ای که عموماً از آن غفلت می‌شود - و از نظر ما دارای اهمیت حیاتی‌ست - اختصاص یافتن مقادیر وسیعی از منابع انسانی و مادی به تولید کالاهای مصرفی پر دوام خصوصی و تسهیلات مکمل آن‌ها به معنای غفلت یا توقف توسعه بخش‌های دیگر اقتصاد و جامعه است. یا اگر موضوع را سریع‌تر بیان کنیم، جامعه‌ای که تصمیم می‌گیرد در جاده وسیع تهیه کالاهای پر دوام برای مصرف خصوصی وارد شود، در همان حال تصمیم می‌گیرد که به بالا بردن سطح زندگی توده‌ها، اولویت شماره یک ندهد و این‌ها در حقیقت تصمیماتی‌اند که رهبری شوروی اتخاذ کرده و در جریان اجرای جدی آن‌هاست. به طور خلاصه راهی که اتحاد شوروی در آن سرمایه‌گذاری کرده است، مستلزم یک دوره طولانی افزایش نابرابری مادی است که ضمن آن منابع تولیدی مستقیم و غیر مستقیم در جهت ارضای خواست‌های یک اقلیت ممتاز به کار می‌افتد و معیارهای زندگی توده، کندتر و ناقص‌تر از آنچه در غیر این صورت ممکن بوده، بالا می‌روند. شاید به ما بگویند که حتا اگر این دوره مورد بحث الزاماً طولانی باشد، در اصل یک دوره انتقالی است و سرانجام از طریق بالا بردن سطح زندگی به وضعیتی منجر می‌گردد که در آن همه کس عضو کاملی از یک جامعه مصرف‌کننده کالاهای پر دوام - یا به عبارت دیگر چون اتوموبیل به مراتب کالای مصرفی پر دوام فایقی است - عضو کاملی از یک

<sup>۱</sup> توجه خواننده را به این نکته ظریف جلب می‌کنم که مندل نیز به تأسی از تروتسکی برای توصیف دولت شوروی و بلوک متحد آن از واژه رویونیسم، سرمایه‌داری دولتی و مشابه استفاده نمی‌کند و هنوز (تا ظهور خروشچف) از وجود "دولت کارگری" سخن می‌گوید. از میان شاگردان تروتسکی نظر تونی کلیف در تخالف با نظریه "دولت منطبق کارگری" شکل بسته است.

جامعه اتوموبیل‌دار می‌باشد. این مفهوم غربی از سوسیالیسم است. این موضوعیست تخیلی، لیکن خوش‌بختانه یا بدبختانه به نظر نمی‌رسد که زیاد واقعیت داشته باشد. زیر اگر چیزی کاملاً بر مبنای تجربه طولانی و متنوع تاریخی استوار باشد، آن چیز این است که قشر حاکمی که پا بر مسند قدرت محکم ساخته و خود را به لذت بردن از امتیازات و درآمدها عادت داده است، برای نگهداری و محافظت از منافع مسلم خود در مقابل هجوم توده از پائین راه‌هایی می‌یابد. یک چنین قشر حاکمی در اتحاد شوروی وجود دارد و راهی که هم اکنون دنبال می‌شود، بهتر و نیرومندتر شدن موقعیت ممتازش را برای آینده‌ای طولانی تضمین می‌کند. اگر کسی فکر کند که این قشر تصمیم دارد، از موقعیت خود عقب بنشیند مگر آن که به کمک زور مجبور به این کار شود وی یا خواب می‌بیند یا به معجزه باور دارد.»

(سوئیزی، پیشین، صص: ۹۱-۹۰)

در این جا تذکر مختصر دو نکته ضروری است. نخست این که استفاده سوئیزی از واژه "قشر" به جای "طبقه" برای توصیف مناسبات طبقاتی در شوروی توجیه‌ناپذیر است و دیگر این که آن "آینده طولانی" چندان هم طولانی نبود. بیست سال پس از این تحلیل سوئیزی سرمایه‌داری دولتی اتحاد جماهیر شوروی به سود عروج سرمایه‌داری بازار آزاد فرو پاشید تا مشخص شود که طبقه کارگر زیر فشار کمونیسم بورژوائی چنان تضعیف شده بود که با وجود پشتوانه‌ای از غنی‌ترین سنت‌های تئوریک، پراتیک و تاریخی سوسیالیستی در حافظه نزدیک خود نیز نتوانست از پس بورژوازی تجدید قوا کرده روس برآید.

ادامه دارد.....

جمعه ۴ آبان [عقرب] ۱۳۹۷